

طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی

پرویز شیبانی^۱، دکتر نجف جوکار^{۲*}، دکتر سید محمد مهدی جعفری^۳
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
(تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۷)

چکیده

زمینه: حوزه ادبیات همواره به اخلاق به عنوان یک رکن اساسی زندگی اجتماعی توجه داشته است. نمود این امر را می‌توان به خوبی در حضور پیوسته و پررنگ اندیشه‌های اخلاقی در ادبیات قدیم مشاهده کرد. در این میان شاهنامه فردوسی علاوه بر این که یک اثر ادبی کم‌نظیر و تأثیر گذار در فرهنگ و هویت ملی است، ادبیات حماسی را به عنوان ابزاری برای گسترش آموزه‌های اخلاق به کار گرفته و یک سلسله مسائل اخلاقی و انسانی را در لایه‌های داستانی طرح کرده است که می‌تواند برای خواننده سرمشقی باشد و راه و رسم زندگی را به او بیاموزد و وی را به رستگاری رهنمون سازد. هدف از این مطالعه، بیان اصول اخلاقی در شاهنامه فردوسی است تا با بیان پر بسامد ترین مفاهیم اخلاقی در شاهنامه، مبادی و مراحل اخلاقی در این کتاب ارزشمند جست و جو شود و تحلیلی منطقی در مورد تأثیر اندیشه‌های اخلاقی بر شاهنامه و شاهنامه بر اخلاق به دست‌آورد.

نتیجه‌گیری: مهم ترین مفاهیم اخلاقی که در شاهنامه مورد توجه قرار گرفته‌اند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: سلامت اندیشه (عیب جویی، بداندیشی، نهی هوای نفسانی، ظلم و بیداد، نیکی و احسان، دنیاپرستی)، سلامت رفتار (عدالت، عفو و اغماض، پرهیز از افزون طلبی، آزمندی)، سلامت بیان (راستی و راستگویی، غرور و تکبر، بردباری).

کلیدواژگان: مفاهیم اخلاقی، ادبیات، شاهنامه

سر آغاز

شاهنامه، اگر چه از جهت این مهم که سرگذشت ایران قدیم است و داستان‌ها و افسانه‌های ملی را، که نماینده فرهنگ و رسوم و عادات گذشته ایران زمین است، زنده کرده و درس میهن دوستی به خواننده می‌آموزد، اهمیت دارد، بلکه از آن جهت نیز که مملو از مفاهیم حکمی و اخلاقی است و راه و رسم زندگی کردن در این جهان را به خواننده می‌آموزد و وی را به رستگاری رهنمایی می‌کند شایان توجه است. فردوسی اندرزهای بزرگمهر و دیگر سخنان اخلاقی را در غایت فصاحت و بلاغت به شعر باز گفته و در قالب زیباترین و شیواترین شکل بیان کرده است. در شاهنامه به دلایل گوناگون، روند منطقی روایت داستان‌ها، گسسته می‌شود و فردوسی، به شکل‌های مختلف به بیان تعالیم اخلاقی و انسانی خود می‌پردازد. در این تحقیق با استفاده از روش سند کاوی تعالیم اخلاقی شاهنامه استخراج شده است.

مفهوم اخلاق

واژه اخلاق^۱ جمع واژه خُلُق و به معنای خوی و ملکه است (۱). ملکه صفت راسخی نهفته در جان انسان است که موجب می‌گردد عمل از او به سهولت صادر شود. بنابراین تعریف که در میراث کهن اسلامی و حوزه‌های علمیه رایج بوده و با ریشه لغوی کلمه سازگار است «دانش اخلاقی» علمی است که از احوال و احکام این خوی‌ها و خلق‌ها سخن می‌گوید.

علمای دینی در اسلام نیز به طور طبیعی اخلاق را مورد تأمل قرار داده و تعاریفی گوناگون از آن ارایه کرده‌اند. که هر یک از آنها محل بحث‌های بسیار شده است. به بیان علامه مجلسی اخلاق ملکه‌ای نفسانی است که به آسانی افعال از آن صادر می‌شوند (۲). نزد غزالی نیز اخلاق حاوی عنصری است که تا حدودی همان درک را در خود نهفته دارد.

است. مقصود از علم اخلاق، معرفت فضائل و کسب آنهاست، تا نفس به آنها آراسته شود و نیز شناخت ردائل ضرورت دارد تا نفس از آنها دوری جوید و پاکیزه گردد (۷).

در هر دوره تاریخی یکی از گونه‌های ادبیات برجسته می‌شود. نخستین آثار ادبی بیشتر دارای جنبه‌های آشکار و پنهان مذهبی‌اند و ریشه تعلیمی نیز همین منابع هستند. سرشت نامتعارف آثار رمانتیک پس از قرون وسطی رشد پیدا کرد در حالی که عصر روشنگری باعث بروز حماسه‌های ملی و آثار فلسفی شد. رمانتیسم بر ادبیات عامیانه و مسائل عاطفی تأکید می‌کرد و به این گونه بود که در سده ۱۹ میلادی راه را برای ظهور رئالیسم و ناتورالیسم که در پی کشف مصادیق واقعیت بودند باز کرد. سده ۲۰ میلادی نیاز به سمبولیسم یا بینش روانی در توصیف و توسعه شخصیت را با خود آورد (۸). اما نقطه مشترک تمامی گونه‌های ادبی توجه به اصول اخلاقی است.

ادبیات فارسی نیز از به عنوان یکی از غنی‌ترین حوزه‌های ادبی، اخلاق را مورد توجه ویژه قرار داده است. در تمام گستره‌های موضوعی ادب فارسی (ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی یا نمایشی) توجه به مفاهیم اخلاقی به چشم می‌خورد. آثار نویسندگان فارسی زبان قرن‌ها به نوازش روح و ذهن خوانندگان خود در موضوعات مربوط به علم اخلاق و اخلاقیات روزمره پرداخته‌اند. پیکره اصول اخلاق عملی به عنوان بخشی از ادبیات فارسی به خوبی نمایان است. بزرگانی همچون؛ فردوسی، مولانا، حافظ، نظامی گنجوی و ... به موضوعاتی از طیف اخلاق تا علم اخلاق، تشویق فرد برای یافتن معنای زندگی نه آزار انسان‌ها اختصاص داده بودند (۹). هدف از این مقاله نیز طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی است که در ادامه به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

اخلاق در شاهنامه فردوسی

از مهم‌ترین نیازهای انسان‌ها این است که فضایل و رذایل اخلاقی را به درستی بشناسد و به فضایل آراسته شوند و از رذایل پیراسته گردند. فردوسی نیکویی و نیکنامی افراد را در رعایت دقایق اخلاقی آنها می‌داند و با آفرینش قهرمانان بزرگ در کتاب سترگ خود، به واقع ارزش‌های اخلاقی ملت ایران را جلوه گر کرده است. (۱۰). اولین پاسخی که شاهنامه در برابر دستگاه اخلاقی پوزیتیویسم دارد، این است که با ستایش خرد آغاز می‌گردد و در جای جای آن نکته‌های اخلاقی بر مبنای خرد و وجدان و انسانیت بیان می‌شود (۱۱).

شاهنامه فردوسی در عین داشتن جنبه حماسی و پهلوانی، به منظور انسان‌سازی و آموزش و هدایت جامعه به سوی سعادت سروده شده است. یکی از نکات بارز شاهنامه، دستورات اخلاقی آن است. برای دست یابی به این منظور، فردوسی از هر فرصتی سود جسته و هر رویدادی را بهانه قرار داده است. حتی شاهان و پهلوانان نیز برای نیل به این هدف به کار گرفته شده‌اند. آن‌طور که گویی فردوسی همه را برگمارده تا در ضمن شرح زندگینامه آنها مطالب حکمت آموز خود را از زبان آنان بیان دارد (۱۲).

برای او اخلاق هیأتی نفسانی است استوار و راسخ که کارها را به آسودگی و البته بدون نیاز به فکر صادر می‌کند (۳). علامه طباطبایی نیز دین را مجموعه‌ای از یک سلسله عقاید و اخلاق و عبادات قلمداد کرده است. مجموعه عقایدی که سعادت و نیکبختی انسان را در خود نهفته دارد (۴).

در تعاریف اجتماعی هنجار محور^۲، اخلاقیات مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها و یا پسندها و ناپسندهاست که از نظر جامعه مورد پذیرش است و هنجار تلقی می‌شود. یعنی اخلاقی بودن هر عمل به آن است که آن عمل در جامعه نیکو شمرده شود و غیر اخلاقی بودن آن نیز به اینکه آن عمل زشت و قبیح است. یعنی طبیعتاً هر جامعه‌ای یک نظام ارزشی^۳ و نظام تجزیه و تحلیل دارد که متناسب با آن برای امور ارزش گذاری می‌کند و اخلاقی بودن یک فعل در جامعه متناسب با نظام ارزشی آن جامعه تبیین می‌شود. معنای فعل اخلاقی هم فعلی است که از منظر یک جامعه خوب با بد شمرده می‌شود.

برخی تعاریف در حوزه اخلاق نیز وجود دارند که پایگاه اصلی خوبی و بدی را گرایش‌ها و امیال انسانی می‌دانند. یعنی آنچه مطابق میل انسانی است اخلاقی به شمار می‌رود و آنچه خلاف میل انسانی باشد غیر اخلاقی است.

با توجه به این گستردگی در تعریف مفهومی اخلاق و همچنین حیطه‌های مختلفی که اخلاق به شکل مستقیم در آنها اثر گذار است نیاز بود که این مفهوم به شکل علمی مورد مطالعه قرار گیرد از این روی علم اخلاق به وجود آمد. موضوع علم اخلاق، نفس انسان از حیث اتصاف به صفات مختلف و ملکات مذموم و ممدوح می‌باشد و مسائل آن نیز شامل همان صفات و ملکات و تبیین حقایق و روابط آن صفات و انشعاب برخی از برخی دیگر و علل حصول ملکات و یا چگونگی زوال آن صفات می‌باشد (۵).

بی‌تردید گرایش به ارزش‌های اخلاقی به طور فطری در نهاد آدمی وجود دارد از این رو، پیام‌آوران الهی همواره با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی مردم را به رشد و رویش در ابعاد گوناگون زندگی دعوت می‌کردند. علم اخلاق که عهده دار بیان و تأمین سلامت روح و بیماری‌ها و راه‌های درمان آن است، در همین مسیر شکل گرفته است. در تعریف علم اخلاق می‌توان گفت علم اخلاق علمی است که ضمن معرفی و شناساندن انواع خوبی‌ها و بدی‌ها، راه‌های کسب خوبی‌ها و رفع و دفع بدی‌ها را به ما تعلیم می‌دهد. یعنی هم بعد شناختی و معرفتی دارد و هم بعد عملی و رفتاری. (۶)

علم اخلاق و ادبیات

یکی از حوزه‌های علم اخلاق، حوزه ادبیات است. در ملل مختلف شاعران و نویسندگان همواره موضوعات مهم را دستمایه‌ای برای آفرینش‌های خود قرار می‌دادند. از این روی، مهمترین مسائل جامعه و مردم همانند مسائل دینی، عرفانی، تاریخی، اجتماعی، مسائل خرد گرایانه و ... در ادبیات جای گرفته‌اند. اخلاق نیز به عنوان یکی از چالش‌های جامعه بشری جایگاه ویژه‌ای را در ادبیات به خود اختصاص داده

دیدگاه اخلاقی به شدت مرگ آگاهند و یزدان حضور بسیار پررنگی در زندگی شان دارد. ایرج و سیاوش تنها نمایندگان چنین دیدگاه اخلاقی ای در شاهنامه هستند.

۳. دیدگاه اخلاقی آرمانی حماسه^۶: این دیدگاه که مورد قبول فردوسی است و شاهنامه برخواسته از آن است. در این دیدگاه کین خواهی یکره مذموم نیست چرا که باید کین انسانی را که به ناحق کشته شده است ستاند ولی این کین خواهی کور و بی هدف نیست. جنگ و خونریزی همه یکسره مذموم نیست. در راه دفاع از ایران باید با دشمنان همیشگی اش جنگید. شخصیت های دیدگاه اخلاقی آرمانی حماسه، بسیار مرگ آگاهند و یزدان در افکار و اعمالشان حضور جدی دارد. کیخسرو و منوچهر از مهم ترین نمایندگان چنین دیدگاهی هستند. (۱۴) نویسندگان مقاله حاضر با نگاهی کاونده در شاهنامه مفاهیم اخلاقی آن را استخراج کردند که در ادامه مهم ترین مفاهیم اخلاقی مطرح در شاهنامه مورد اشاره می گیرد.

الف) سلامت اندیشه^۷

انسانی که اندیشه سالم و نیک داشته باشد، بدون تردید گفتار و کردار او نیز نیکو و پسندیده خواهد بود. اگر انسان اندیشه اش را پیروانند و نیکویی ها را ملکه ذهن خود سازد، دیگر جایی برای بدکرداری باقی نمی ماند. در این صورت، کردار و گفتار پسندیده عادت انسان می شود. نیک اندیشی از جمله فضایی است که شاید بتوان آن را مهم تر و با ارزش تر از سایر فضایل دانست. در اوستا آمده است «ای مزدا» نیک اندیش همراه از بخشایش تو برخوردار است. «آن کس که نیک می اندیشد با بد، بی گمان «دین» و گفتار و کردار خود را نیز [چنان خواهد کرد] و خواهش او پیرو گزینش آزادانه ی وی خواهد بود.» (۱۵)

از بررسی مجموع شاهنامه، به ویژه بخش وصایای آن مشخص می شود که اصولاً اصل سلامت اندیشه، اصلی مسلم و بی نیاز از تعریف و تبیین انگاشته شده است؛ به نظر می رسد به همین دلیل است که در وصایای شاهنامه، بیشتر، آسیب های این اصل مورد تصریح و تاکید وصیت کنندگان بوده است. به واقع این آسیب ها رذایل اخلاقی اند که سلامت اندیشه، را تهدید می کنند. مفاهیم اخلاقی مورد تاکید در این مجموعه عبارتند از:

۱. **عیب جویی**^۸: فردوسی سفارش می کند که از عیب جویان کناره گیری کنید و نگذارید که در نزد شما آبرو پیدا کنند زیرا عیب جویان عیب خود را نمی بینند چه اگر کسی عیب خود را ببیند، عیب دیگران را نخواهد دید. خردمند کسی است که عیب های خود را ببیند و در رفع آن ها بکوشد.

تو عیب کسان هیچ گونه مجوی که عیب آورد بر تو بر، عیب جوی

نگه دار تا مردم عیب جوی — جوی نجوید به نزدیک تو آب — روی

ولیکن نبیند کس آهوی خویش تو را روشن آید همه خوی خویش

از این روی، حجم زیادی از شاهنامه را مطالبی در بر می گیرند که توصیه به فضایل اخلاقی دارند و یکی از درونمایه هایی است که تقریباً در تمامی وصایای شخصیت های شاهنامه وجود دارد و این بدان معناست که آنان به خوبی می دانستند که چنانچه فساد و تباهی اخلاقی در زندگی فردی و به تبع آن اجتماعی رواج یابد، بدون شک اساس آن جامعه سست و ویران می گردد و سرانجام ساقط می شود. در یک طبقه بندی ساده، مطالب اخلاقی در شاهنامه اغلب بر دو گونه قرار داده شده است:

یکی پندها و حکمت های فراوانی است که فردوسی به سلیقه، میل باطنی و ذوق فطری خویش، غالباً در آغاز و انجام حوادث و وقایع و بعد از پیروزی یا شکست های پادشاهان و پهلوانان و انقراض سلسله ها که دگرگونی و تبدل اوضاع و احوال را در پی داشته، از سر عبرت و نصیحت به مناسبت در جای جای متن اصلی شاهنامه افزوده شده اند. نوع دیگر اندرزها و وصایا و مواعظ و حکمی است که در نسخه شاهنامه منثور ابو منصوری و دیگر مأخذی که مورد استفاده وی قرار گرفته وجود داشته و از قول بعضی از پادشاهان و وزیران و موبدان و پهلوانان و دیگر بزرگان در بعضی از فصول و ابواب شاهنامه آمده است؛ مانند اندرزهای اردشیر به شاپور، اندرزهای هرمز به فرزند خود بهرام، سخنان حکیمانه بوزرجمهر با انوشیروان و موبدان در هفت بزم، پندنامه بوزرجمهر و نظایر اینها که اگر چه از زبان دیگران است، لیکن گویی همه از دل فردوسی برآمده است.

فردوسی به دلیل حکیم بودن با فضایل اخلاقی آشنا است، هر چند که شاهنامه را برای آموزش فضایل اخلاقی بنیان نهاده، لیکن از آنجا که مخاطبش انسان است و موضع کلی سخن ذکر تاریخف اسطوره، و تاریخ سرشار است از وقایع عبرت آموز، لذا هر جا در داستان به واقعه ای تامل برانگیز و حکمت آموز می رسد، لحظه ای داستان را رها میکند و حکمت موضوع را بیانی که غالباً جمله ی مثلی دارد با تاکید و برجستگی لحن حماسی و رها از هر قید و بندی یاد آور می شود. وی در شاهنامه قصد دارد انسان را پرورش دهد و به کمال برساند (۱۳).

همچنین یکی از پژوهشگران حوزه ادبیات بر این باور است که در شاهنامه فردوس سه دیدگاه اخلاقی متمایز از هم وجود دارد:

۱. دیدگاه اخلاقی نژاد باور^۹: شخصیت هایی که دارای دیدگاه اخلاقی نژاد باور هستند اگر به اخلاقی قایل باشند دایره صدق احکام اخلاقی شان در حوزه نژادی ایران است و انیران را شامل نمی شود. در این دیدگاه کین خواهی از انیرانیان کاری بسیار پسندیده و خواستنی است، کین خواهی ای که کور و بی هدف است. جان انیرانیان در این دیدگاه اخلاقی ارزشی ندارد و شخصیت های دیدگاه نژادباور مرگ آگاه نیستند. مهم ترین شخصیت های این دیدگاه اخلاقی از میان پادشاهان کیکاووس و از میان پهلوانان توس است.

۲. دیدگاه اخلاقی انسان باور^{۱۰}: این دیدگاه تفاوتی میان ایرانی و انیرانی قایل نیست. کین خواهی را مذموم می شمارد و جان تمامی انسان ها را محترم می دارد. کین خواهی هم به خاطر ذات خود عمل نکوهیده است و هم بدین خاطر که مقدمه است برای خونریزی. شخصیت های این

کند چرخ منشور او را سیاه ستاره نخواند و را نیز شاه

۵. نیکی و احسان: نیکی و احسان به عنوان یک امر اخلاقی بارها در شاهنامه مورد تاکید قرار گرفته:

تو تا زنده‌ای سوی نیکی گرای مگر کام یابی به دیگر سرای
درازست دست فلک بر بدی همه نیکویی کن اگر بخردی
که نیکبست اندر جهان یادگار نماند به کس جاودان روزگار

فردوسی اعتقاد دارد که هر کس از راه درست و انسانی بگردد و کج روی پیشه سازد، در شمار آدمیان نیست و آدم پاک دل و خدانشناس نباید خود را به کردار بد؛ آلوده کند و آن کس، قابل ستایش است که درباره‌ی دیگران نیکی کند:

هر آن کز ره مردمی بگذرد خردمنش از مردمان نشمرد
میازار کس را که آزاد مرد سر اندر نیارد به آزار و درد
کسی کو بود پاک و یزدان پرست نیارد به کردار بد، هیچ دست
ستوده تر آن کس بود در جهان که نیکی کند آشکار و نهان
نهالی همه خاک دارند و خشت خُنگ آن که جز تخم نیکی نکشت
پس از جلوس اردشیر به تخت سلطنت ایران، فردوسی از زبان وی،
اشعاری در بی وفایی دنیا سروده و به صراحت گفته است: هر که باشی،
سرانجام تو مرگ است و چه بهتر که نام نیک از خود به یادگار گذاری.
او در آخرین وصایای خود به فرزندش گفته است:

بیا تا همه دست نیکی بریم جهان جهان را به بد نسپَریم

شاپور پسر اردشیر هم، پس از سی سال و دو ماه سلطنت، آن گاه که می‌خواهد از این جهان برود و پادشاهی را به اورمزد بسپارد، فردوسی از زبان وی اندرزهایی به انسان‌ها می‌دهد:

بجز داد و نیکی مکن در جهان پناه کِهان باش و قَر مهان
مَرَت بر کم آزار بانگ بلند چو خواهی که بخت بود یارمند

۶. دنیاپرستی^{۱۱}: فردوسی شاعری دنیا گریز است و در شاهنامه هرجا فرصتی به دست می آورد، تنفر خود را از دنیا بیان می کند. فردوسی در پایان داستان های شاهنامه هشدار می دهد که به دنیا دل نبندید که کاروان سرایی بیش نیست.

و دیگر که گیتی فسانه است و باد چو خوابی که بیننده دارد به یاد
چو بیدار گردد نبیند به چشم اگر نیکویی دید اگر درد و خشم

چنین است رسم سرای جفا نباید کزو چشم داری وفا

بدان ای پسر کاین جهان بی وفاست پر از رنج و تیمار و درد و بلاست
هر آن گه که باشی در او شادتر ز رنج زمانه دل آزاد ———
همه شادمانی بمانی به جای بیاید شدن زین سپنجی سرای

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان بر نخواند بسی
دگر گفت کاندر خرد مند مرد هنر چیست هنگام ننگ و نبرد

چنین گفت کان کس که آهوی خویش ببیند بگرداند آیین و کیش
چنین داد پاسخ که باری نخست دل از عیب جستن بپایدت شست
بی آهو کسی نیست اندر جهان چه در آشکارا چه اندر نهان

چو مهتر بود بر تو، رشک آوری چو کهتر بود زو سرشک آوری

۲. بداندیشی^۹: پادشاهان و پهلوانان شاهنامه ضمن توجه به اصل سلامت اندیشه، به آسیب شناسی آن پرداخته و از بداندیشی و دوستی با بداندیشان برحذر داشته اند. در وصایای اردشیر بابکان، بداندیشی به بدنهانی تعبیر شده است. او پسرش را از مردم بدنهان بیم می دهد:

بترس از بد مردم بد نهان که بر بدنهان تنگ گردد جهان
او همچنین به پسرش سفارش می کند:

مکن خوار خواهنده درویش را بر تخت منشان بداندیش نباشد:
اورمزد به پسرش وصیت می کند که بداندیش نباشد:

به دل نیز اندیشه ی بد مدار بداندیش را بد بود روزگار
انوشیروان در قالب دعا، برای پسرش، ضمن آرزوی در امان ماندن وجود
او از بدگمانی ها و بد اندیشی های بدگمانان، برایش « نیک اندیشی »
آرزو می کند:

سرت سبز باد و دلت شادمان تنت پاک و دور از بد بدگمان

همیشه خرد پاسبان تو باد همه نیکی اندر گمان تو باد
او همچنین به پسرش سفارش می کند که:

خردمند را شاد و نزدیک دار جهان بر بداندیش تاریک دار

۳. نهی هواهای نفسانی^{۱۰}: این مفهوم نیز بارها در شاهنامه مورد تاکید قرار گرفته است

اگر چیره گردد هوا بر خرد خردمندت از مردمان نشمرد
اگر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هواکس رها

خردمند کارد هوا را به زیر بود داستانش چو شیر دلیر...

پرستنده از و جویای کین به گیتی زکس نشنود آفرین
چو دانی که بر تو نماند جهان چه رنجانی از آن جان و روان
بخور آن چه داری و بیشی مجوی که از آ ز کاهد همی آبروی

۴. ظلم و بیداد: فردوسی در شاهنامه پادشاهان را از ظلم و بیداد برحذر داشته است:

چنین گفت نوشیروان قباد که چون شاه را سرببیچد ز داد

ب) سلامت رفتار^{۱۲}

«رفتار» شامل آن بخش از اعمال آدمی است که در موقعیت های گوناگون از خود بروز می دهد. مبحث «سلامت رفتار» از گسترده ترین مباحث اخلاقی در بخش وصایای شاهنامه است. توصیه به رفتار پسندیده، یکی از آموزه های اصلی زرتشت است. سراسر شاهنامه، نبرد میان خوبی و بدی است. این سند شکوهمند فرهنگ و تمدن ایران باستان، سرشار از سروده های شهسواران و پهلوانانی است که با کارهای خود به نیکی یاری می رسانند و بر نیروهای ظلمت و تاریکی پیروز می شوند (۱۶). بنا بر نظر استاد منوچهر مرتضوی "عامل اساسی در توجیه مسائل و حوادث شاهنامه، روح اخلاقی و سرشت اهورایی است که از خاقت معنوی و حکیمانه فردوسی شرچشمه میگیرد" (۱۷).

فردوسی در شاهنامه مکرراً انسان را به نیکی ارشاد می کند و از بدی و بدکرداری برحذر می دارد:

بیا تا جهان را بید نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

فردوسی، خردمندی نیکو سگال است و شاهنامه اش دفاع از خوبی ها در برابر بدی هاست. این دفاع به نحو بی امان، تا سر حد جان، و با دادن قربانی های بی شمار ادامه می یابد (۱۸). شخصیت های شاهنامه با توجه به اصل رفتار پسندیده و توصیه به آن، بازماندگان خود را از بدی و بدکرداری بر حذر داشته اند؛ چنان که سام در وصیت خود به زال و رستم سفارش می کند که هیچگاه بدی نکنند و راه ایزدی را در پیش بگیرند:

همه ساله بر بسته دست از بدی همه روز جسته ره ایزدی

اردشیر بابکان، پسرش شاپور را از بدی برحذر می دارد و او را به اعمال خوب سفارش می کند:

چو بر شاه زشت است بد خواستن بیاید به خوبی دل آراستن

نرسی بهرام به پسرش شاپور سفارش می کند که تا می تواند، دست به سوی بدی نبرد:

بدو گفت که ای نازدیده جوان میر دست سوی بدی تا توان

خسرو انوشیروان پسرش را به دوری از بدی و بدان و انجام عمل نیکو سفارش می کند:

به پاداش نیکی بیایی بهشت بزرگ آنک او تخم نیکی بکشت...

به نیکی گرای و به نیکی بکوش بهر نیک و بد پند دانا نیوش
نباید که گردد به گرد تو بد که از آن بد ترا بیگمان بد رسد...

مفاهیم اخلاقی مورد تاکید در این مجموعه عبارتند از :

۱. عدالت^{۱۳}: توصیه به عدالت ورزی و دادگری در سراسر شاهنامه، جایگاه ویژه ای دارد و یکی از واژه هایی است که میزان کاربرد آن به لحاظ آماری چشمگیر است. یعنی تعداد مجموع توصیه هایی که در وصایای شاهنامه، مخاطب را به رعایت فضایل و پرهیز از رذایل اخلاقی فرا می خواند، هفتاد و هفت عدد است که از این تعداد یازده مورد آن صرفاً توصیه به رعایت عدالت و دادگری است. (۱۹). سام زمانی که با زال و رستم وداع می کند و رهسپار مازندران و گرگساران می شود، آنان را به دادگری فرامی خواند. کیقباد، کیکاووس را به دادگری وصیت می کند و یادآوری می کند که اگر دادگر باشد، مورد ستایش و آفرین همگان است. کیخسرو، پس از اینکه تاج پادشاهی را بر سر لهراسب می گذارد، او را به دادگری توصیه کرده، «داد» را موجب پیروزی، شادابی و آزادی مهران می شمارد، چنانکه گشتاسب نیز در وصایای خود به نوه اش بهمن و داراب در وصیت خود به بزرگان و فرزاندگان ایران به همین نکته تصریح می کنند.

مگردان زبان ز این سپس جز به داد که از داد باشی تو پیروز و شاد
همه داد جوی و همه داد کن ز گیتی تن مهتر آزاد کن...
بدو گفت خسرو که پدرود باش به داد اندرون تار گر بود باش

اردشیر بابکان در وصیت به پسرش شاپور، سه چیز را عامل نابودی تخت پادشاهی می داند و اولین عامل را بیدادگری پادشاه می داند؛ از این روی پسرش را به دادگری فرا می خواند و به دادگران درودمی فرستد:

سرتخت شاهی بیپچه سه کار نخستین ز بیدادگر شهریار...
همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و بردبار...
ز یزدان و از ما بر آن کس درود که تارش خرد باشد و داد پود...
روان مرا شاد گردان به داد که پیروز بادی تو بر تخت شاد

همین مضامین در وصایای شاپور به پسرش اورمزد و اورمزد به پسرش و شاپور ذوالاکتاف به برادرش اردشیر و انوشیروان در وصیت به پسرش هرمزد نیز تصریح و تاکید می گردد.

فردوسی در موارد فراوانی، راستی را می ستاید و کژی و ناراستی را نکوهش می کند و معتقد است که راست گویان درون نا آرامی ندارند و از آرامش روحی سود می برند.

به گیتی به از راستی پیشه نیست ز کوژی بتر هیچ اندیشه نیست

اگر پیشه دارد دلت راستی چنان دان که گیتی تو آراستی

حکیم توس برای عدالت ارزش زیادی قائل است و هر جا مجال می یابد انسان را به دادگری دعوت می نماید؛

جهان را چو آباد داری به داد بود تخت آباد و ده از تو شاد

۲. عفو و اغماض^{۱۴}: عفو و اغماض متضاد انتقام و کینه توزی و مترادف با بخشایش، گذشت و چشم پوشی از خطای دیگری و به تعبیری صرف نظر کردن از حق القصاص یا غرامت است. «عفو» از جمله فضایل اخلاقی و میوه و ثمره اعتقاد به آفریدگار می باشد کسی که به خداوند و جهان دیگر اعتقاد داشته باشد و به آمرزش و عفو گناهانش از جانب خداوند امیدوار باشد، بسیار آسان می توان دیگران را مورد عفو و رحمت خود قرار دهد. به طور مثال اردشیر بابکان پسرش را به عفو گناه کسانی که از عمل خود پشیمانند و عذرخواهی می کنند، سفارش می کند و از او می خواهد که آنان را ببخشد و کین گذشته را از آنان نخواهد:

هر آن کس که پوزش کند برگناه تو بپذیر و کین گذشته مخواه

اورمزد، پسرش را به گذشت و اغماض از گناه زیردستان سفارش می کند:

هر آن کس که او از گنهکار چشم بخواهید و آسان فرو برد خشم
فزونیش هر روز افزون شود شتاب آورد دل پر از خون شود

انوشیروان به پسرش هرمزد وصیت می کند که:

بخشای بر مردم مستمند زبده دورباش و بترس از گزند

۳. پرهیز از افزون طلبی و آزمندی: فردوسی، افزون طلبی و آزمندی را نکوهش می کند و به انسان ها می گوید: مرد خردمند، پای بندِ آر و طمع نخواهد بود و در گرد آوری مال، بیش از اندازه نخواهد کوشید. او در داستان اسکندر گفته است:

ز آر و فزونی به رنجی همی روان را چرا پر شکنجی همی

ترا آر گرد جهان گشتن است کس آزدن و پادشا کشتن است

فردوسی از زبان انوشیروان چنین گفته است:

چرا باید این رنج و این آر گنج روان بستن اندر سای سپنج

ج) سلامت بیان^{۱۵}

«سلامت بیان»، یکی دیگر از آموزه های اصلی شاهنامه و از فضیلت های اخلاقی ای است که زبان انسان در ادای این فضیلت، نقشی اساسی و مهم ایفا می کند و چنانچه مراقبت از زبان صورت نگیرد، ممکن است سرآغاز رذایل دیگر گردد. (۲۰). فردوسی سخن نیکو را برترین چیز در جهان می داند:

ز نیکو سخن به چه اندر جهان به نزد خردمند فرخ مهان

مفاهیم اخلاقی مورد تاکید در این مجموعه عبارتند از :

۱. راستی و راستگویی: ایرانیان باستان از دروغ نفرت داشتند و درفش راستی را چنانکه درگاتها و کتیبه های فارسی باستان مندرج است، برمی افراشتند. راستگویی، یکی از فضایل اخلاقی و از مصادیق برجسته گفتار نیک است. در آداب و رسوم پارسی «زشت ترین کارها دروغگویی» بوده است.

یکی از اصول اخلاقی آیین زرتشت که فراوان در کتاب اوستا تکرار شده است، پرهیز از دروغ و دعوت به راستگوی است. به طوریکه در اوستا آمده است: «آن کس که با اندیشه، گفتار و کردارش به دروغ پرست زبان رساند یا آنکه پیرو دروغ پرستان را نیکی آموزد و به دین راستین رهنمون گردد، کام و خواست «مزدا اهورا» را برآورد» یا «در آغاز دو گوهر همزاد در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند. در این میان، نیک اندیشان گوهر راستین را برگزیدند و بد اندیشان گوهر دروغین را» در بخش نخست «بندش» آمده است که «هرمزدا از روشنی مادی راست گویی را [آفرید] و از راستگویی افزونگری دادر آشکار شود که آفرینش است.»

اردشیر بابکان پسرش را به پرهیز از دروغ گفتن سفارش می کند و دروغ را موجب تیره شدن رخ پادشاه می داند: به بخشندگی یاز و دین و خرد دروغ ایچ تا تو بر نگذرد

رخ پادشا تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ

اورمزد پسرش بهرام را به پرهیز از دروغگویی سفارش می کند: زبان را مگردان به گرد دروغ چو خواهی که تاج از تو گیرد فروغ

انوشیروان نیز پسرش را از دروغگویی برحذر می دارد: زبان را مگردان به گرد دروغ چو خواهی که تخت تو گیرد فروغ...
به گرد دروغ ایچ گونه مگرد چو گردی شود بخت را روی زرد

رخ مرد را تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ

فردوسی در جای دیگر نیز بازگو می کند:

میاسای ز آموختن یک زمان ز دانش میفکن دل اندر گمان
چو گویی که وام خرد تو ختم همه هر چه بایست آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار

۲. غرور و تکبر: فردوسی غرور و خودخواهی را نکوهش کرده و آنان را که اشکبوس وار با اندک هنر و دانش خود مغرور می شوند و خود خواهی چشم آنان را کور می کند، اندرز می دهد:

مشو غره ز آب هنرهای خویش نگهدار بر جای که پای خویش
در رزم رستم و سهراب هم، فردوسی به انسان هایی که سودای نام آوری در سر می پروراند و برای رسیدن به شهرت و مقام، سرمست از خود خواهی هستند، اندرز می دهد و آنان را نکوهش می کند و می گوید: گاه انسان، چنان از بادهی غرور سر مست می شود که فرزندش را هم نمی شناسد و نابود می کند تا خود نام آور شود، در صورتی که دد و دام

واژه نامه

- | | |
|------------------------------------|----------------------------|
| 1. ethics | اخلاق |
| 2. Norm-driven | هنجارمحور |
| 3. Value system | نظام ارزشی |
| 4. Ethical perspective of Racism | دیدگاه اخلاقی نژادباور |
| 5. Ethical viewpoint of Humanistic | دیدگاه اخلاقی انسان باور |
| 6. Ethical viewpoint of Idealism | دیدگاه اخلاقی آرمانی حماسه |
| 7. Health of Thought | سلامت اندیشه |
| 8. Troubleshooting | عیب جویی |
| 9. Dishonesty | بداندیشی |
| 10. Prohibition of the soul | نهی هواهای نفسانی |
| 11. World-worship | دنیاپرستی |
| 12. Health of behavior | سلامت رفتار |
| 13. Justice | عدالت |
| 14. Pardon and neglect | عفو و اغماض |
| 15. Health of speech | سلامت بیان |

References

- Malmir M, Khanahmadi M, Farhud DD. (2014). Does happy people are more ethical? Ethics in Science and Technology, 9(2), 1-9. (In Persian).
- Allameh Majlesi. (1072). Bahar al-anvar. Tehran: Islamic Dar al-Kotob Publication. (In Persian) .
- Crown P, Adamson P, Lambton A, Hilnbrand C. (2015). Political thoughts of Qazali. Translated by: Moradi Tadi MR. (2018). Tehran: Irana Media Publication. (In Persian).
- Kalbadinejad A, Javid LG. (2016). Considering the viewpoint of Allame Tabatabaai about self – cognition and its relation with ethics. Allameh Thoughts; 3(5): 129. (In Persian) .
- Meshkini A. (1995). Training of ethics. Qom: Alhadi Publication. (In Persian) .
- Sharifi AH. (2005). Life instructions (Applied ethics). Qom: Maaref Publication. (In Persian) .
- Alavi-Moghaddam SM. (1991). Ethics in Shahnameh. Universe of Thought; 41: 153-173. (In Persian) .
- Kousari M. (1998). Sociology of literature types. Journal of Social Sciences; 6(10): 109-138. (In Persian).
- Farhud DD. (2007). Review of ethics and compilation of various area of ethics. Ethics in Science and Technology; 2 (1,2): 1-6. (In Persian).
- Razmjoo H. (1996). Ideal man in Persian Epic and mystical literature. 2nded. Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian) .
- Ghorbani MR. (2014). The relationship between power and ethics in the Shahnameh and their foundations. The Growth of Persian Literature; 1: 1-15. (In Persian) .

فرزندان خود را می‌شناسند و نمی‌درند، ولی آدمیزادگان برای نام آوری، به هر کار ناشایست حتی فرزند کشی نیز دست می‌یازند.

۳. بردباری: فردوسی، انسان‌ها را در برابر سختی‌ها، به مقاومت و پایداری تشویق می‌کند و از زبان بوذرجمهر خردمند می‌گوید: ای انسان! وقتی که گرفتاری‌ها بر تو چیره می‌شود، پایداری را پیشه‌ی خود کن و در کارها سستی از خود نشان مده

چوسختیش پیش آید از هر شمار شود پیش و سستی نیارد به کار و از زبان پیروز پسر یزدگرد [که یازده سال و چهار ماه پادشاهی کرده] فردوسی بردباری را چنین می‌ستاید:

سرِ مردمی بردباری بود سبک سر همیشه به خواری بود فردوسی از زبان بهرام که دبیر دستور داده، برای کار داران اندرزهایی بنویس، درباره‌ی همسایگان چنین گفته است: مجوید آزار همسایگان به ویژه بزرگان و پرمایگان

نتیجه‌گیری

فردوسی علاوه بر این که زبان فارسی را دوباره زنده نموده و بهترین کلمات و لطیف‌ترین ترکیبات را در شعر خود به کار برده، در عین حال که شاهنامه‌اش، گنجینه‌ای است که اشعار رزمی و بزمی و عشقی و احساسات لطیف، نکات سودمند اجتماعی و مطالب اخلاقی فراوان دارد و خواننده در آن به گوهرهای حکمت آمیزی بر می‌خورد که هر یک بسیار با ارزش و مفید و دستور کامل زندگی است. شاهنامه، مملو از مفاهیم حکمی و اخلاقی است و راه و رسم زندگی کردن در این جهان را به ما می‌آموزد و انسان را به رستگاری رهنمایی می‌کند. در شاهنامه به دلایل گوناگون، روند منطقی روایت داستان‌ها، گسسته می‌شود و فردوسی، به شکل‌های مختلف به بیان تعلیم اخلاقی و انسانی خود می‌پردازد. در این مقاله با استفاده از روش سند کاوی تعلیم اخلاقی ارزشمند شاهنامه استخراج شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی شاهنامه را به سه دسته تقسیم کرد که هر دسته شامل زیر مجموعه‌ای است: سلامت اندیشه، سلامت رفتار، سلامت بیان. سلامت اندیشه شامل: عیب جویی، بداندیشی، نهی هتای نفسانی، ظلم و بیداد، نیکی و احسان، دنیا پرستی. سلامت رفتار شامل: عدالت، عفو و اغماض، پرهیز از افزون طلبی، آزمندی. سلامت بیان شامل: راستی و راستگویی، غرور و تکبر، بردباری.

ملاحظه‌های اخلاقی

در مقاله حاضر اصل اخلاقی، با معرفی منابع مورد استفاده امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مؤلفین آثار محترم شمرده شده است.

- Journal of Epic Literature; 10(18): 73-93. (In Persian) .
17. Moin M. (2015). The influence of Shahnameh on education and ethics. PAJ; 21: 159-168. (In Persian) .
 18. Nadoshan ME. (2008) Life and death in Shahnameh. Tehran: Enteshar Company. (In Persian) .
 19. Javanshir FM. (2001). Epic of dad, discussion about political contents of Shahnameh. Tehran: Jami Publication. (In Persian) .
 20. Kazemi A. (2016). Ethics in Ferdowsi's Shahnameh. [MA. Thesis]. Tehran: University of Shahid Beheshti. (In Persian) .
 12. Montasab MH. (2004). Effects of Quran on Shahnameh Ferdowsi. Kermanshah: University of Razi. (In Persian) .
 13. Bahmani-Motlagh Y. (2013). Ferdowsi's ethical and educational thoughts in the Shahnameh and comparison with the ethical theories of Khawaja Nasiruddin Tusi. Studies in Literary Criticism; 31: 28-53. (In Persian) .
 14. Kazemi A. (2013). Considering of ethical issues in Shahnameh Ferdowsi. [MA. Thesis]. Tehran: Iranology Foundation. (In Persian) .
 15. Ebrahimpour D. (2012) Avesta. Moradi F. (ed). Tehran: Negah Publication. (In Persian) .
 16. Samsami S, Hamamian A. (2014). Consideration of personality disorders in Shahnameh Ferdowsi.